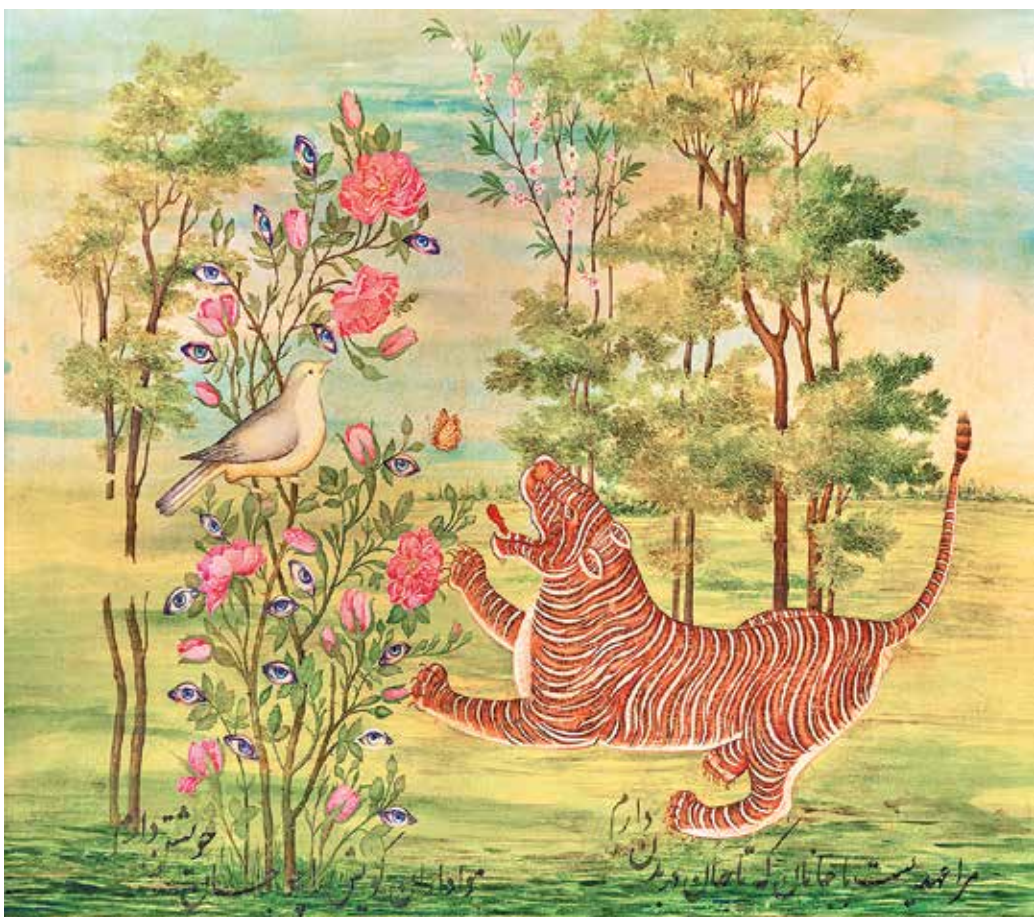




گفت وگو با لادن بروجردی، هنرمند نقاش

# ابداع کردن را فراموش کرده ایم!

یکی از آلمان‌های پررنگ کارهای لادن بروجردی، گل است. گل به عنوان یک تصویر مهار شده از خاطره باغ ایرانی! با او درباره فضای نقاشی هایش به گفت وگو نشستیم.



## ارتباط با جهان پیرامون

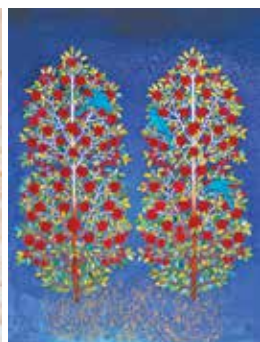
چندان اهل برقراری ارتباط با دنیای پیرامون خود نیستیم. در برابر اتفاقات ناخوشایند بسیار حساس و تأثیرپذیر هستیم. از این رو در خانه برای خودم محیط امنی ساخته‌ام و در لابه‌لای دیوارها و وسایلی که پر از تصاویر گل هستند زندگی را می‌گذرانم و خوشحال هستم. ولی به عنوان یک نقاش، هرازگاهی به نمایشگاه‌های نقاشی سری می‌زنم، با دوستان هنرمند به گفت وگو می‌نشینم و مقالات هنری را که در سایت‌های انگلیسی زبان به چاپ می‌رسند دنبال می‌کنم. یک نقاش باید بداند در اطرافش چه می‌گذرد، اما لزوماً می‌تواند اطرافش را بازنمایی نکند. هرچند هنرمند نخواهد از محیط پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد. خود من هم به شکل ناخودآگاه بازنمایی‌هایی از محیط اطرافم داشته‌ام، ولی نه اینکه لزوماً به آنها بپردازم.

## چطور باید از ایرانی بودن به جهانی بودن پل زد؟

اصولاً کارهای من را خیلی ایرانی می‌دانند و به همین دلیل راه پیدا کردن در بازارهای خارجی برای من چندان کار آسانی نیست. مسلماً من هم علاقه‌مند به این هستم که کارهایم وارد موزه‌های مهم دنیا شود و در کشورهای مختلف به نمایش در بیاید. اما تنها به این قیمت که کارم از ایران خارج شود، حاضر نیستم تغییری در آن ایجاد کنم و مطمئن هستم مسیری که در پیش گرفته‌ام روزی خودش راهش را پیدا می‌کند. اینکه چندتا آلمان مدرن وارد کارمان کنیم و فکر کنیم به یک دوره تازه، وارد شده ایم خیلی اشتباه است. گذراندن یک دوره به تحمل، صبوری، تلاش و خیلی چیزهای دیگر نیاز دارد. برای نمونه آدم‌هایی که از جنبش سقاخانه بیرون آمدند، آدم‌هایی مثل زنده‌رودی و پیلارام بودند. این افراد واقعاً کار می‌کردند. زحمت کشیدند، طراحی کردند و یک شبه به یک سبک و دوره جدید نرسیدند. یکی از دلایلی که نقاشی ما این روزها هویت بخصوصی ندارد، این است که هر کدام از ما به شاخ‌های تمایل پیدا کرده است. همه‌اش تجربه است. هیچ جنبش بخصوصی وجود ندارد، زیرا آدم‌ها صبور نیستند و سریع می‌خواهند نقاشی‌های شان را وارد حراج کنند و به فروش برسانند. برای اینکه به جایی برسید، باید رنج بکشید. اگر به کارتون‌های ژاپنی نگاه کنید هیچ شباهتی به ژاپنی‌ها ندارند ولی در هر کجای جهان آن را ببینید به راحتی می‌توانید تشخیص بدهید که یک کار ژاپنی است. اما یک نقاشی ممکن است ایرانی باشد و ممکن است ایرانی نباشد. ما ابداع کردن را فراموش کرده ایم. یادمان رفته است که آنقدر باید گل بکشیم که این گل‌ها شبیه خودمان شوند. ما باید به دنبال هدف بزرگ‌تری از فروختن آثارمان باشیم.



مینیاتور خیلی غنی است و جنبه‌های مختلفی دارد. در عین حال می‌تواند خیلی مذهبی یا خیلی انتزاعی باشد. خود من هر بار جنبه تازه‌ای از آن را کشف می‌کنم و هنوز هم از این کشف کردن و شگفت زده شدن خسته نشده‌ام



## کشف دوباره و چندباره مینیاتور

اولین برخورد من با مینیاتور به دوران نوجوانی ام برمی‌گردد. در کتابخانه پدرم دیوان خیامی وجود داشت که با نقاشی‌های تجریدی تصویرگری شده بود. در آن زمان من بشدت از این نقاشی‌ها بدم می‌آمد و معتقد بودم کتاب را غمگین کرده است. الان متوجه می‌شوم که دانش ناکافی من چقدر در این برداشت اشتباه مؤثر بوده است! حتی در دانشگاه‌های هنر هم آموزش کافی در این باره وجود ندارد و دانشجویهای ما تعریف درستی از مینیاتور ندارند. بعدها وقتی از دانشگاه بیرون آمدم شروع کردم به خواندن مقاله‌های مختلفی که از مینیاتور می‌گفتند. مینیاتور خیلی غنی است و جنبه‌های مختلفی دارد. در عین حال می‌تواند خیلی مذهبی یا خیلی انتزاعی باشد. خود من هر بار جنبه تازه‌ای از آن را کشف می‌کنم و هنوز هم از این کشف کردن و شگفت زده شدن خسته نشده‌ام.

## آدرسی برای ایرانی بودن

من به یکسری از کشورها رفته‌ام و برای مدتی هم در کانادا زندگی کرده‌ام. در مدتی که آنجا بودم به گالری‌های سر می‌زدم ولی می‌دانستم که به عنوان لادن بروجردی نقاش، جایی در آنجا نخواهم داشت. وقتی بخواهید وارد بافت جوان آنجا شوید وضعیت‌تان متفاوت است با زمانی که بخواهید در سن چهل و پنج سالگی به آن فضا بپیوندد. قطعاً در حالت دوم نمی‌توانید جایگاهی را که در کشور خودتان دارید، در آنجا هم به دست بیاورید. از طرفی نمی‌توان فرهنگ آنها را تنها با دیدن آثارشان به دست آورد. نتیجه‌ای که گرفتم این بود که من در اینجا شکل گرفته‌ام و متعلق به این فرهنگ هستم.

## همنشین گل‌ها از کودکی تا امروز

گل‌ها همیشه در کنار من بوده‌اند. در نوجوانی دفترچه کوچکی داشتم که آن را با خودم به همه جا می‌بردم و در آن گل می‌کشیدم. درست مثل همین الان! همیشه فکر می‌کردم ایراد از من است که نمی‌توانم گل‌ها را به صورت رئال نقاشی کنم. برایم سؤال بود که چرا گل‌های من شبیه گل‌های بقیه نیستند؟ همیشه در نهایت کارهای من تخت می‌شدند. امروز نگاه متفاوتی به تخت بودن دارم و با اینکه می‌توانم پرسپکتیو ایجاد کنم به عنوان یک ویژگی به تخت بودن نگاه می‌کنم. هر موضوعی را که به من بدهید دوست دارم چهار پنج تا از این گل‌ها را با آن در هم بیامیزم.